

هژمونی: انقلاب اسلامی و طنز با تمرکز بر گل آقا (نگاهی گفتمانی به رابطه انقلاب اسلامی و طنز)

ذبیح الله فتحی فتح*

محمدحسین نیکدار اصل**

چکیده

طنز یکی از خرده‌گفتمان‌های گفتمان ادبی است که به هژمونیک شدن گفتمان انقلاب اسلامی - چه پیش از تثبیت انقلاب و چه بعد از تثبیت این گفتمان - کمک کرد. مفهوم هژمونی می‌تواند ابزاری برای تحلیل روابط میان ادبیات و جامعه باشد که هم می‌تواند جایگاه اهل ادب را - به عنوان عوامل هژمونیک کننده یا تغییرساز - در جامعه تعیین کند و هم تعیین کننده نقش نیروهای اجتماعی در متون ادبی باشد. برای رسیدن به این هدف هفته‌نامه گل آقا را به‌عنوان یکی از موفق‌ترین آثار طنز این دوره انتخاب کرده‌ایم تا نشان دهیم چگونه به‌عنوان یک ابزار هژمونیک کننده عمل کرد و در آخر چگونه این هفته‌نامه به‌عنوان یک گفتمان در دل اجتماع گفتمانی ایران هژمونیک شد. در بخش نخست، نقش گل آقا در هژمونیک کردن جمهوری اسلامی و همراه کردن نظام و مردم، ترویج پایبندی به نظام، تحکیم قدرت جمهوری اسلامی و نقد جمهوری اسلامی جهت اصلاح آن پرداخته شده و در بخش دیگر یعنی هژمونیک شدن گفتمان گل آقا، این مقاله به سوپاپ بودن طنز گل آقا، نمایندگی از مردم و ایجاد لذت پرداخته است.

واژگان کلیدی

هژمونی، ادبیات، طنز، انقلاب اسلامی.

z.fathifath@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۲۰

*. دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی.

** دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج.

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۵

طرح مسئله

ادبیات پارسی از گذشته‌های دور به‌عنوان یک رسانه و نیز ابزار ایجاد هژمونی و تثبیت قدرت، درون گفتمان سیاسی غالب مفصل‌بندی می‌شده است؛ اما در دوره مشروطه و سپس دوران پهلوی بخشی از این ادبیات در دل گفتمان‌های غیر مسلط مفصل‌بندی شد و با این کار هم بر هژمونیک شدن این گفتمان‌ها تأثیر گذاشت و هم با استفاده از فضای تولیدشده توسط این گفتمان‌ها توانست خود را به‌عنوان یک گفتمان تازه مفصل‌بندی شده هژمونیک کند.

گفتمان ادبی یکی از گفتمان‌هایی بود که هم قبل از انقلاب اسلامی و هم بعد از آن به تسلط، تثبیت و هژمونیک شدن این گفتمان کمک کرده است. طنز به‌عنوان یک ابزار پیش از انقلاب نه در خدمت گفتمان پهلوی به‌عنوان گفتمان مسلط؛ بلکه در خدمت گفتمان انقلاب قرار گرفت تا با مقاومت و بازتولید قدرت گفتمان پهلوی به تغییر و متلاشی کردن این گفتمان به مسلط شدن گفتمان انقلابی کمک کرده باشد. درحالی‌که به نظر می‌رسد طنز یک گفتمان و ابزار ویران‌سازی باشد این ابزار بعد از انقلاب اسلامی به کمک این گفتمان انقلاب اسلامی آمد تا به هژمونیک شدن آن کمک کند و این مفصل‌بندی تازه‌ای از گفتمان طنز بود که در برابر گفتمان طنز ویرانگر دوره پیشین قرار می‌گرفت.

ادبیات به‌عنوان یک گفتمان از مفصل‌بندی زیبایی، عاطفه و تخیل و مجاز حول دال مرکزی زبان به وجود آمده و هژمونیک شده و با طرد گفتمان‌هایی چون تاریخ هویت یافته است. در دل این گفتمان، گفتمان‌های دیگری مفصل‌بندی شد که می‌توان به ادبیات مدحی (گفتمان مدح) که از مفصل‌بندی زیبایی، زبان، عاطفه و تخیل حول دال مرکزی مدح شکل گرفت و گفتمان طنز که با مفصل‌بندی زیبایی، زبان، عاطفه و تخیل حول دال مرکزی نقد شکل گرفت و با طرد مدح و مفصل‌بندی دال‌های آن حول خود گفتمان تازه‌ای را در عرصه ادبی به وجود آورد.

طنز در تقابل با سایر بخش‌های گفتمان ادبی قرار می‌گیرد. گفتمان‌هایی که مدح، عرفان، تعلیم و ... تعریف می‌شوند و در یک نگاه طنز نیستند. گفتمان یعنی تقلیل حالت‌های ممکن. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷) طنز از مابقی گفتمان ادبیات که طنز نیستند متفاوت است. طنز می‌تواند الگوهای ذهنی را تکان دهد. طنز این فرصت را به وجود می‌آورد که سلطه منطق گفتمان حاکم، با آزادی دادن به قوه خیال به چالش کشیده شود. به گفته فروید:

طنز همان کاری را می‌کند که نقش بازی کردن برای کودکان، اجازه می‌دهد افکار ما به جای اصل واقعیت، بر اساس اصل لذت پیش بروند؛ به مانند کودکان در بازی‌های

خیال‌پردازانه، بزرگ‌سالان خندانند یکدیگر را با هر ترتیبی از افکار، مادامی‌که موجب تفریح کردنشان بشود، مجاز می‌شمارند. (موریل ۱۳۹۲: ۱۱۱)

طنز ذهن ما را تمرین می‌دهد و هم زمان آن را آزاد می‌کند و نشاط می‌بخشد و فهم تازه‌ای را تجربه می‌کنیم. تجربه فهم جدید لذت بخش است. طنز فضایی دیگر چون ۱. دادن ذهن باز ۲. ایجاد تفکر خلاق ۳. خلق تفکر نقادانه را در خود دارد. (ن. گ: موریل ۱۳۹۲: ۱۲۹)

هژمونی در سطوح فکری، فرهنگی و ایدئولوژیکی برقرار می‌شود. بنابراینچه درباره طنز گذشت، طنز ویژگی‌هایی را به انسان اعطا می‌کند که وی را به یک روشنفکر تبدیل می‌کند. گرامشی روشنفکر را کسی می‌داند که نقش راهنما و سازمان‌دهنده دارد. روشنفکران شیوه‌های تفکر، عمل و اخلاق را تعریف می‌کنند. (مکاریک، ۱۳۹۰: ۴۶۶) لازم به ذکر است که در این نوشتار ما خوانش لاکلاو و موف از هژمونی گرامشی را در نظر داریم و از آن بهره خواهیم گرفت. پس ما در این پژوهش برآنیم تا نشان دهیم که چگونه گفتمان طنز گل آقا هژمونیک شد و چگونه به هژمونیک شدن گفتمان مسلط انقلاب اسلامی کمک کرد.

گل آقا

کیومرث صابری فومنی (گل آقا) در هفتم شهریور ۱۳۲۰، در صومعه‌سرا به دنیا آمد. پدرش یک سال پس از تولد وی درگذشت. مادرش مکتب‌خانه داشت و درس می‌داد. در شانزده سالگی در آزمون ورودی دانش‌سرای شبانه‌روزی کشاورزی پذیرفته شد. در هجده سالگی معلم دبستانی در صومعه‌سرا و بعد معلم دهی در نزدیکی فومن شد. در سال ۱۳۴۰ در رشته ادبی دیپلم گرفت و بعد در رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران پذیرفته شد و تحصیل کرد. تمام این مدت معلم نیز بود. از سال ۱۳۴۵ به تهران آمد و عضو هیئت تحریریه روزنامه توفیق بود تا سال ۱۳۵۰ که توفیق، توقیف شد. در سال ۱۳۵۰ به دلیل آشنایی با شهیدرجایی و برخی از اعضای نهضت اسلامی در هنرستان کارآموز که انجمن اسلامی مهندسان تأسیس کرده بود تدریس کرد. در آن مدرسه دبیر ادبیات بود و با شهیدرجایی و برخی از شخصیت‌های سیاسی دوره‌های بعد همکار بود. پس از پیروزی انقلاب مدتی مدیرکل آموزش و پرورش بود. بعد از آن هم مشاور شهیدرجایی در آموزش و پرورش شد. بعد از نخست‌وزیری او با عنوان مشاور نخست‌وزیر در امور آموزش و پرورش منصوب شد و تا رئیس‌جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای آن جا بود. وی از چهارده سالگی با شعری با عنوان «یتیم» کار ادبی خود را شروع کرد. بعد از آن نام او با هویت شاعر در فومن بر سر زبان‌ها افتاد و در هفده سالگی اولین شعرش در مجله امید ایران چاپ شد. او کار ادبی را

برای خود تفنن می‌دانست و کار نویسندگی را جدی نمی‌گرفت. به قول خودش با هیچ شاعر و نویسنده‌ای هم حشر و نشر نداشته است. شروع طنزنویسی وی با یک اتفاق رقم خورد. گویا ناشران تهران در سال‌های ۱۳۳۸ - ۱۳۳۶ ماهنامه‌ای را به نام کتاب‌های ماه منتشر می‌کردند که رایگان برای خواستاران آن فرستاده می‌شد. وی که دانش آموزی بی‌چیز و کم بضاعت بود تصمیم گرفت که این ماهنامه مجانی را بگیرد و بخواند. وی در کار طنزپردازی چندان موفق نبود تا سال ۱۳۴۰ که به دانشگاه تهران وارد شد. در این سال در تظاهراتی دانشجویی کتکی مفصل خورد و گردنش از ضربات سنگین باتوم به شدت آسیب دید. شعری طنز سرود با نام مستعار گردن شکسته فومنی به روزنامه توفیق فرستاد. شعر با اصلاح مختصری در شماره بعدی توفیق چاپ شد. حسین توفیق وی را به ادامه همکاری تشویق کرد. پس از چندی دستیار توفیق - که سردبیر روزنامه توفیق بود - شد و تا زمان توقیف توفیق با آنها همکاری می‌کرد. بهترین قسمت کار صابری، دو کلمه حرف حساب بود که در روزنامه اطلاعات چاپ می‌شد. هفته‌نامه گل آقا در ادامه راهی که دو کلمه حرف حساب می‌پیمود به وجود آمد و در واقع ادامه آن است (ن. گ. صابری فومنی، ۱۳۹۱: ۴۴۶ - ۴۴۳)

هژمونی

گرامشی در یادداشت‌هایی درباره مسئله جنوب^۱ - اولین متنی که وی در آن مفهوم هژمونی را به کاربرد - می‌گوید که طبقه پیشرو و مسلط تا جایی که می‌تواند باید نظامی از ائتلاف‌ها را شکل دهد که به آن اجازه دهد طیف وسیعی از جمعیت کارگری را علیه سرمایه‌داری و دولت بورژوازی بسیج کند. پیش شرط نقش رهبری طبقه کارگر آن است که این طبقه نباید خود را به دفاع از منافع صنفی‌اش محدود کند؛ بلکه، باید به منافع طبقات دیگر هم توجه کند. تا اینجا باید گفت که رهبری در نظر گرامشی رهبری سیاسی است و نه رهبری فکری و اخلاقی. در حرکت از سطح سیاسی به سطح فکری و اخلاقی انتقال قطعی به سوی مفهومی از هژمونی که فراتر از ائتلاف‌های طبقاتی است به دست می‌آید. ایدئولوژی قلمروی است که مجموعه‌ای از مناسبات را در خود دارد. گرامشی تغییراتی بنیادی و جدید در ایدئولوژی کلاسیک ایجاد می‌کند. برداشت وی از مادیت ایدئولوژی است. ایدئولوژی همسان با نظام ایده‌ها یا همسان با آگاهی کاذب عاملان اجتماعی پنداشته نمی‌شود؛ بلکه کلیتی رابطه‌ای و ارگانیک است که در نهادها و دستگاه‌ها تبلور می‌یابد و بلوک تاریخی را حول شماری از اصول ترکیب‌کننده نگاه می‌دارد. چنین برداشتی مانع از خوانش روبنایی از امر ایدئولوژیک می‌شود. از دیگر سو رهبری فکری و

1 Notes on the Souther Question

اخلاقی باید به منزله تلقینی ایدئولوژیک تصور شود که طبقه هژمونیک بر دیگر بخش‌های فرودست القا می‌کند. در چنین وضعیتی، مواضع سوژگی‌ای وجود ندارد که طبقات را درنوردد، چون هر موضعی که چنین کند در واقع، بخشی از وابستگان طبقه مسلط تصور می‌شود که حضورش در بخش‌های دیگر فقط می‌تواند به منزله پدیده‌ای از آگاهی کاذب درک شود. سومین و مهم‌ترین تغییر گرامشی در ایدئولوژی کلاسیک، گسستن از مسئله تقلیل‌گرایی ایدئولوژی است. گرامشی بر آن بود که طبقات سیاسی، سوژه‌های سیاسی نیستند؛ بلکه مجموعه اراده‌های جمعی هستند. به عبارت دیگر عناصر ایدئولوژیکی که طبقه هژمونیک مفصل بندی می‌کند، تعلق طبقاتی ضروری ندارند. با توجه به نکته اول گرامشی باید گفت اراده جمعی محصول مفصل بندی سیاسی ایدئولوژیکی نیروهای تاریخی متفرق و پراکنده است. به این دلیل می‌توان اهمیت بعد فرهنگی را حتی در فعالیت عملی استنتاج کرد. یک عمل تاریخی را فقط انسان جمعی می‌تواند به انجام رساند. این عمل مستلزم وحدتی فرهنگی - اجتماعی است که از طریق آن چنگدگانی خواسته‌های متفاوت با اهداف ناهمگون، بر پایه درکی مشترک و برابر از جهان، ذیل هدفی منفرد ایجاد می‌شود. درباره نکته دوم نیز کاملاً آشکار است که به عقیده گرامشی ایدئولوژی ارگانیک، نگاهی بسته و صرفاً طبقه محور به جهان ارائه نمی‌کند؛ بلکه از طریق مفصل بندی عناصری شکل می‌گیرد که لزوماً تعلق طبقاتی ندارند. (ن. گ. لاکلاو و موف، ۱۳۹۲: ۱۵۲ - ۸۹)

از نظر گرامشی، هژمونی ناشی از قدرتی است که طبقه حاکم می‌تواند به واسطه آن طبقات دیگر را قانع کند که منافع این طبقه، منافع همه است. در نتیجه سلطه به واسطه زور یا حتی ضرورتاً بوسیله استدلال فعال اعمال نمی‌شود، بلکه به واسطه قدرتی پیچیده‌تر و فراگیر بر اقتصاد و ابزارهای حکومتی، مانند آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی اعمال می‌شود که به کمک آنها منافع حاکم به‌عنوان منافع مشترک همگان ارائه می‌شود و طبعاً چندان جدی گرفته نمی‌شود. (تاجیک، ۱۳۹۲: ۲۱۹)

لاکلاو و موف، در نظریه گفتمان خود از ایدئولوژی کاملاً عبور نمی‌کنند؛ بلکه با بازتعریف آن سعی می‌کنند که جامعه و عاملیت اجتماعی را به مثابه اشکال گفتمانی قابل تصمیم‌گیری تعریف کنند. به عبارت دیگر، ایدئولوژی نه به‌عنوان ایدئال جهان‌شمول و حقیقت‌محور؛ بلکه به‌عنوان ابزاری که به واسطه آن گروه‌های سیاسی، عناصر خاص خود را درون یک گفتمان خاص هژمونیک می‌سازند و یا مفصل بندی می‌کنند، تعریف می‌شود. (تاجیک، ۱۳۹۲: ۲۱۵)

معنایی که لاکلاو و موف از مفهوم هژمونی می‌خواهند ارائه کنند تفاوت‌های اساسی با مفهوم رهبری، اقتدار و نفوذ یک فرد یا گروه یعنی مفهوم رایج آن دارد. نزد این دو، رهبری سیاسی و به همان میزان رهبری ذهنی - روانی یک نیروی هژمونیک - دولت، طبقه، جنبش، فرد و ... - بر اساس یک

شکل‌بندی گفتمانی استوار است که از طریق مفصل‌بندی ایجاد می‌شود. فرض یک نیروی هژمونیک در صورتی امکان‌پذیر است که رابطه‌ای میان عناصر برقرار شود. در چنین رابطه‌ای عناصر، هویت اولیه خود را از دست می‌دهند تا به مثابه جزئی از یک گستره معانی به حساب آیند؛ بنابراین همیشه در بستر یک گفتمان هژمونیک شده، عناصر در رابطه‌ای از قدرت و مقاومت وارد می‌شوند. در چنین وضعیتی گروهی توانایی هژمونیک شدن را خواهد داشت که بتواند از طریق یک پروژه سیاسی قدرت خواست خود را بر دیگران تحمیل کند و از راه دو اصل اساسی مقبولیت و در دسترس بودن دال‌های شناور یک گفتمان یا یک جامعه را مفصل‌بندی کند. (ن. گ: لاکلاو و موف، ۱۳۹۲؛ تاجیک، ۱۳۹۲: ۲۲۰) لاکلاو و موف قدرت را به معنای فوکویی آن پذیرفته‌اند و معتقدند که قدرت در همه جا هست و «هر جا قدرت هست، مقاومت هم وجود دارد». (لاکلاو و موف، ۱۳۹۲: ۲۳۹)

لازمه رفتارهای هژمونیک، ترسیم مرزهای سیاسی است. به عبارت دیگر، باید کشمکش میان نیروهای مخالف و جداسازی برخی از احتمالات در تأسیس هژمونی وجود داشته باشد. از این‌رو رفتار هژمونی طلبانه اغلب شامل به کارگیری قدرت است، زیرا طی آن یک پروژه سیاسی می‌کوشد تا خواسته خود را بر دیگران تحمیل کند. (تاجیک، ۱۳۹۲: ۲۲۳) همیشه در بستر یک گفتمان هژمونیک شده عناصر در رابطه نزاع آمیزی از قدرت و مقاومت وارد می‌شوند. در چنین وضعیتی گروهی توانایی هژمونیک شدن را خواهد داشت که بتواند از طریق یک پروژه سیاسی قدرت و خواست خود را بر دیگران تحمیل کند و از طریق دو اصل اساسی مقبولیت و در دسترس بودن دال‌های شناور، یک گفتمان یا جامعه را مفصل‌بندی کند. (تاجیک، ۱۳۹۲: ۲۲۷)

گفتمان‌های غالب، دانش خود را رسمی و معانی ساخته خود را حقیقت می‌پندارند. این گفتمان‌ها هیچ‌گاه از رابطه قدرت خالی نیستند. قدرت اشاره به تکنولوژی‌های در حال گسترش انضباط و ساماندهی دارد که با یک نظام هژمونی‌ساز و عادی‌ساز همراه است. قدرت در این معنا، با کارکردهای ایجاد انضباط و اطاعت، به ایجاد یک جامعه یاری می‌رساند. این نوع از قدرت نمی‌تواند در دست گروه یا ائتلاف واحدی قرار گیرد؛ بلکه دولت، نهادها و افراد با توجه به شناخت این تکنولوژی‌ها و فرایندهای برآمده از آن می‌توانند برخی سیاست‌ها را پیگیری کنند.

در رویکرد گفتمانی لاکلاو و موف هر گفتمان با مفصل‌بندی یک معنی هر نشانه و طرد معانی دیگر و فرستادن آن معانی به حوزه گفتمان گونگی ایجاد می‌شود. هر گفتمان معنای خود را از جهان واقعیت و حقیقت می‌داند و معانی تولیدشده دیگر گفتمان‌ها را غیر واقعی و غیر حقیقی می‌پندارد. با نگاه تبارشناسانه باید گفت که قدرت، دانش و زبان، گفتمانی را شکل می‌دهند که حقیقتی را برای تثبیت قدرت بسازد و فضای جامعه را هژمونیک کند. (ن. گ: لاکلاو و موف، ۱۳۹۲؛ قجری، ۱۳۹۲؛ یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲)

طنز

۱. تعریف لغوی

در لغت‌نامه دهخدا طنز به معنی فسوس کردن، فسوس داشتن، افسوس داشتن، افسوس کردن، بر کسی عیب کردن، بر کسی خندیدن، عیب کردن، لقب کردن، سخن به رموز گفتن و طعنه آمده است؛ (دهخدا: ذیل طنز) و در فرهنگ معین طنز ۱. افسوس کردن، مسخره کردن، ۲. طعنه زدن، سرزنش کردن، ۳. مسخره، طعنه، سرزنش و ناز معنی شده است. (معین: ذیل طنز) فرهنگ سخن طنز را شیوه بیان ادبی اعم از شعر و نثر که در آن عیب‌های فردی و اجتماعی مورد تمسخر قرار می‌گیرد و هدف آن اصلاح رفتارهای بشری است تعریف می‌کند و در ادامه سخن طعنه آمیز، سرزنش و سخن تمسخرآمیز را می‌آورد. (فرهنگ سخن: ذیل طنز)

۲. تعریف اصطلاحی

در معنی اصطلاحی تعاریف گوناگونی از طنز شده است. طنز هنری است که از طریق مسخره جلوه دادن، برانگیختن دیدگاهی خنده‌دار تا سوژه‌ای را تحقیر می‌کند تا احساس تحقیر، سرزنش یا نفرت القا شود. این سوژه می‌تواند یک شخص، یک طبقه، یک موسسه، یک ملت یا حتی کل بشر باشد. طنز سلاحی است که علیه سوژه استفاده می‌شود تا فساد و حماقت بشر را اصلاح کند. (آبرامز، ۱۳۸۶: ۴۳۶) یحیی آرین‌پور طنز را روش ویژه‌ای در نویسندگی می‌داند که ضمن دادن تصویری هجوآمیز از جهات زشت و منفی و ناجور زندگی، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورتی اغراق‌آمیز یعنی زشت‌تر و بدترکیب‌تر از آنچه هست نمایش می‌دهد. (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۳۶) اسدی‌پور و صلاحی عقیده دارند که طنز به تمسخر گرفتن عیب‌ها و نقص‌ها به منظور تحقیر و تنبیه از روی غرض اجتماعی است. (اسدی‌پور و صلاحی، ۱۳۷۲: ۱) محمدرضا اصلانی می‌گوید که در اصطلاح ادبی طنز به نوع خاصی از آثار منظوم یا منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب بشری، فسادهای اجتماعی - سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می‌کشد. (اصلانی، ۱۳۸۷: ۱۴) بهزادی اندوهجردی شیوه خاص بیان مفاهیم تند اجتماعی و انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفرآمیز ناشی از فساد و بی‌رسمی‌های فرد یا جامعه را که دم زدن از آنها به صورت عادی یا به طور جدی ممنوع و متعذر باشد، در پوششی از استهزا و نیشخند، به منظور نفی کردن و برافکندن ریشه‌های فساد و موارد بی‌رسمی، طنز می‌نامد. (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۶) نیما تجبر که می‌خواهد تعریفی کامل از طنز ارائه کند بر آن است که طنز غالباً با استفاده از گونه ادبی زیبان، نظام‌های حاکم ذهنی، زیستی و اجتماعی ما را در جزئیات و کلیات به هم می‌ریزد و با جایگزینی منطق، عرف و استدلال و

عادت‌ی متفاوت با آنچه معمول است، آفریده می‌شود. (تجبر، ۱۳۹۰: ۸۳) وی در پایان این نظریه را درباره طنز ارائه می‌دهد:

هرگونه تصرف در نظم یا نظام‌های آشنای ما و جایگزینی منطقی غیرمعمول با منطق آن‌ها، به صورتی که حقیقتی را بیان کند یا فهم تازه‌ای پدید آورد و یا ما را بخنداند طنز پدید می‌آورد. (تجبر، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

۳. تعریف طنز بنا بر روابط قدرت

قدرت بیشتر یک استراتژی است تا یک مایملک. (دلوز، ۱۳۸۹: ۴۹) قدرت مجموعه‌ای از مناسبات نیروهاست که به همان اندازه از نیروهای تحت سلطه می‌گذرد که از نیروهای مسلط ... قدرت تحت سلطه‌ها را محاصره می‌کند و از آنها و از خلال آنها می‌گذرد، بر آنها اتکا می‌کند، درست همان‌گونه که خود آنها به نوبه خود در مبارزه شان علیه قدرت، بر چنگال‌هایی که قدرت علیه آنها اعمال می‌کند اتکا می‌کنند. (دلوز، ۱۳۸۹: ۵۳)

این بدین معنا نیست که قدرت همه جا یکسان و هم سطح توزیع شده باشد و همه افراد و گروه‌ها از یک میزان قدرت برخوردار باشند. در این نظام از قدرت، دولت، افراد و نهادها، با توجه به موقعیتی که پیدا می‌کنند؛ در گسترش نوع خاصی از فرهنگ می‌کوشند؛ از این طریق با اتخاذ یک سیاست فرهنگی، جامعه را مخاطب خود قرار داده و با توزیع یک نظام ارزشی به جامعه، قدرت را باز تولید و تداوم می‌بخشند. گفتمان غالب با گسترش و ترویج معانی تولیدی خود و هژمونیک کردن فضای جامعه قدرت خود را تثبیت می‌کند. قدرت در این معنا مستلزم وجود فضاهایی از آزادی و مبادله (میان ساختارهای قدرت و ساختارهای اجتماعی) است و از این جهت مقاومت، مواجهه و مبارزه سیاسی معنا پیدا می‌کند. این نفس قدرت است که تابع می‌کند و قدرت امتناع را می‌آفریند. فوکو معتقد است که قدرت، به‌عنوان یکی از شرایط اصلی اعمال و اجرای خود، نیازمند مقاومت است. از طریق ظهور نقاط مقاومت است که قدرت در سرتاسر حوزه اجتماعی انتشار می‌یابد. (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۱: ۲۶۰) مقاومت نیز راهبردهای سطح کلان (مانند شورش) و سطح خرد (مثل عدم اطاعت کارمند از بالادست) را در خود دارد.

فوکو به ما می‌گوید که هر نظام قدرتی رژیم حقیقت خاص خویش را می‌آفریند و متون فرهنگی و ادبی هر زمان یا از این رژیم متأثرند و آن را قوام می‌بخشند یا سودای دگرگونی آن را در سر می‌پزند. به کلامی دگر یا جزئی از دستگاه هژمونی حاکم‌اند یا با آن در تضاد هستند. (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۸)

طنز، گفتمانی از اجتماع گفتمانی ادبیات است که با طرد گفتمان مدح و نیز برجسته کردن دال نقد، خود را فراتر از گفتمان ادبی در حوزه سیاست، اجتماع و فرهنگ مطرح کرده است. این گفتمان با نقد

حقایق ساختگی گفتمان‌های غالب که با اتکا به دانش‌های رسمی خود معنا تولید کرده‌اند و آن را حقیقت جلوه داده‌اند و ارائه حقایق ساختگی خود گفتمان‌های غالب و حقایق آنها را به سخره می‌گیرد. در این نگاه طنز نوعی مقاومت است.

مقاومت با شیوه‌هایی که از طریق آنها تأثیرات قدرت با دانش، تخصص و صلاحیت پیوند می‌خورد به مخالفت برمی‌خیزد و این یعنی مبارزه با امتیازهای دانش؛ اما اینها درعین‌حال مقاومت در برابر پنهان‌کاری، تحریف و توهمی کردن بازنمودهایی است که بر مردم تحمیل می‌شود. فوکو بر آن است تا نظریه‌ای هنجاری به‌عنوان راهنما برای راهبردهای مقاومت به دست دهد. او به نظریه نیچه مقید می‌ماند و فقط به کنار زدن صورتک از چهره قدرت و حقیقت بسنده می‌کند. کار بی‌ثبات کردن چهره قدرت تنها به بی‌ثبات کردن آن منجر می‌شود. (هیلیر، ۱۳۸۸: ۷۰) درست همان‌گونه که شبکه روابط قدرت نهایتاً بافت ضخیمی را شکل می‌دهد که دستگاه‌ها و نهادها را در برمی‌گیرد بدون آنکه دقیقاً در آن جا گیرد، بسیاری نقاط مقاومت نیز اقشار اجتماعی و افراد را در برمی‌گیرد و بی‌شک همین رمزگذاری استراتژیک این نقاط مقاومت است که انقلاب را امکان‌پذیر می‌کند. کم‌وبیش همان‌گونه که دولت بر ادغام نهادینه مناسبات قدرت اتکا دارد. (فوکو، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

از آنجاکه قدرت دانش می‌آفریند و راهبردش دربرگیرنده کسب دانش است، پس مقاومت نیز به دانش‌های محلی، منقطع، غیرتخصصی و نامشروع متکی است. (هیلیر، ۱۳۸۸: ۷۱) طنز نیز ناچار است از همین دانش بهره بگیرد چون اگر بخواهد از دانش رسمی، تخصصی و مشروع استفاده کند به ناچار گرفتار همان حقیقتی می‌شود که می‌خواهد آن را نقد کند؛ مگر اینکه چیزی که طنز بدان می‌پردازد برخلاف دانش رسمی‌ای باشد که گوینده طنز آن را به‌عنوان حقیقت پذیرفته و ادعا شود که از همان دانش یا گفتمان است. مقاومت هم یکی از عناصر عملکرد قدرت و هم یکی از عوامل بی‌نظمی دائمی آن است و از آنجاکه قدرت از نقاط بی‌شماری اعمال می‌گردد باید در ابعاد محلی مورد چالش قرار گیرد و نکته به نکته به شکل‌های فراوان در برابر آن مقاومت شود. (دریفوس و رایینو، ۱۳۹۱: ۲۶۰) نظریه سیاسی فوکو در واقع جعبه ابزار مقاومت محلی است. (والزر نقل شده از هیلیر، ۱۳۸۸: ۷۵) مقاومت قدرت را مختل می‌کند و از طریق ظهور نقاط مقاومت است که قدرت در سرتاسر حوزه اجتماع انتشار می‌یابد. (دریفوس و رایینو، ۱۳۹۱: ۲۶۰) پس باید گفت که مقاومت علت ظهور و گسترش قدرت است.

مقاومت عبارت است از مبارزه با امتیازهای دانش قدرت‌مدار، در قیاس با فقدان دانش محلی ناشی از افسون‌سازی و پنهان‌کاری که بر مردم تحمیل شده است. مقاومت حول این پرسش جریان می‌یابد که «ما که هستیم؟» آن هم نه فقط برای کشف این که ما که هستیم؛ بلکه برای اینکه از آنچه که سیستم

می‌خواهد ما را بسازد امتناع کنیم و این یعنی وارونه کردن عادی‌سازی سراسری. همان قدرتی که منقاد می‌سازد امکان مقاومت و عمل وارونه را فراهم می‌کند. هیچ قدرتی نیست که خالی از امکان مقاومت باشد. (ن. گ. هیلیر، ۱۳۸۸: ۷۵)

بنابراین طنز به‌عنوان برملا کننده حقایق ساختگی، خودگفتمانی است از دل گفتمان ادبیات که معانی، حقایق و واقعیات تولیدشده خود را بیان می‌کند. با این اوصاف، طنز از یک سو مقاومت در برابر قدرت است که سبب تجلی و گسترش قدرت مسلط می‌شود و از دیگر سو خود قدرتی است که با کمک دانش‌های محلی و جانبی، حقایق خود را تولید می‌کند. به گفته نیچه، انسان تنها حیوانی است که می‌خندد؛ چون فقط انسان آن قدر عمیق زجر می‌کشد. (نقل شده از موریل، ۱۳۹۲: ۲۱۳) پس می‌توان اندیشید که احساسات زجرآور آدمی چون اندوه، ترس، خشم و ... سبب ایجاد طنز هستند و نه لذت؛ بلکه «مقاومت لذت بخش است» (ر. ک: شفیع، ۱۳۹۳: ۱۶۱) باید گفت که مقاومت در برابر این احساسات و قدرت انتقال‌شناختی آنها در انسان سبب بازتولید و تبدیل حس انزجار به لذت شده است.

هژمونی و گل آقا

گل آقا به‌عنوان یکی از آثار ادبی انقلاب اسلامی هنگام رویارویی با مفهوم هژمونی در دو راه قرار می‌گیرد: راه اول: کمک به هژمونیک شدن گفتمان انقلاب اسلامی است و راه دوم: هژمونیک شدن خود گل آقا به‌عنوان یک گفتمان ادبی برای تسلط بر اجتماع گفتمانی‌ای که در آن قرار می‌گرفت. لازم به ذکر است که کارکردهای طنز در اجتماع و نیز تأثیر اجتماع بر طنز و پرداختن به این تأثیر و تأثرها با استفاده از رویکرد هژمونی، ما را به موارد متعددی از این تأثیرپذیری‌ها هدایت می‌کند که برای نشان دادن چگونگی بهره‌گیری از این رویکرد تنها به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم.

۱. هژمونیک کردن نظام

یکی از رویکردهای هژمونی، ایجاد ارتباط میان متن ادبی و اجتماع گفتمانی است به این معنی که متن ادبی چه تأثیری در هژمونیک کردن یا متزلزل کردن گفتمان‌ها در فضای اجتماعی دارد؟ در این قسمت از مقاله به برخی از اقدامات گل آقا در جهت هژمونیک کردن گفتمان انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

یک. همراه کردن نظام و مردم

گل آقا شک و تردیدی را در دل عامه مردم درباره توانایی دولت در حل همه مشکلات ایجاد می‌کند. در این نگاه می‌توان گفت گل آقا پایه‌های اسطوره‌ای را ضعیف می‌کند که مردم از دولت در ذهن

خود داشتند. اسطوره حلال مشکلات بودن، قدرتمند بودن، مقدس بودن وزرا و مسئولان و ... همه و همه را متزلزل می‌سازد. به عبارتی دیگر گل آقا با مفصل‌بندی جدیدی که از حوزه گفتمان‌گونگی گفتمان مسلط و نشانه‌های گفتمان مسلط می‌کند معانی تازه‌ای به این نشانه‌ها می‌دهد که با معانی پیشین تفاوت داشت. این کار گل آقا می‌تواند زمینه تغییرات زیادی را ایجاد کند. از جمله این تغییرات محول کردن برخی از وظایف به خود مردم است و نیز زمینه تغییرات و اصلاحاتی را که گفتمان سازندگی می‌خواست ایجاد کند نیز فراهم می‌ساخت.

بنابراینچه گذشت گفتمان گل آقا، در پی همراه کردن و مصالحه گفتمان مسلط و گفتمان‌های غیر مسلط است. راه رسیدن به این آشتی در گل آقا با اصالت دادن به گفتمان‌هایی به دست می‌آید که نقش مردم و مشارکت آنها را مکمل سازندگی کشور می‌دانند. گفتمان‌هایی که معانی، قواعد و رفتارهای تجویزی آنها راه پیشرفت و آبادانی کشور را هموار می‌کند. بی‌شک در این روزگار نیز گفتمان‌هایی بوده‌اند که آن‌چنان که شایسته و بایسته بوده به نقش گفتمان‌های غیر مسلط و عامه در رونق و پیشرفت کشور اعتقادی نداشته‌اند؛ اما گل آقا خود را ملزم به این کار می‌داند؛ چون می‌داند که پیشرفت و پویایی کشور با وجود گفتمان‌هایی که تاکنون به آنها اعتنایی نشده رونق بگیرد.

مشکلات فراوانی که مردم و نظام با آن دست به گریبان بودند سبب شد تا گفتمان‌های مختلف راه‌حل‌های متفاوتی برای آن داشته باشند. دولت سازندگی با یک بحران اقتصادی روبه‌رو شد. کنگره آمریکا قانون تحریم ایران را تصویب کرد. بر اساس این قانون، شرکت‌های خارجی و شرکت‌های نفتی آمریکایی که بیش از بیست میلیون دلار در ایران سرمایه‌گذاری می‌کردند، مجازات می‌شدند. کاهش سرمایه‌گذاری خارجی همراه با نزول قیمت نفت - از بیست دلار در سال ۱۳۷۰ به دوازده دلار در سال ۱۳۷۳ - افزایش بدهی‌های خارجی و کاهش درآمدهای ایران را به همراه داشت و موجب تشدید رکود اقتصادی در کشور شد. نسبت ارزش ریال ایران نسبت به دلار آمریکا از ۷۰ ریال پیش از انقلاب به ۱۷۴۹ ریال در سال ۱۳۶۸ رسید. این رقم در سال ۱۳۷۴ به ۶۴۰۰ ریال افزایش یافت. نرخ بیکاری به ۳۰ درصد رسید و قیمت کالاهایی چون قند، شکر، برنج و کره سه برابر و قیمت نان شش برابر شد. طبق معمول تبعیدیان خارج از کشور، فروپاشی سریع جمهوری اسلامی را پیش‌بینی کردند؛ اما این بحران اقتصادی راه را نه برای یک انقلاب، بلکه برای اصلاحات هموار کرد. (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۳۳۳)

دو. ترویج پایبندی به نظام

قدرت بوسیله گفتمان، و حقیقت و نیز از طریق نظارت و مراقبت نسبت به هژمونیک کردن خواست‌های خود برای زیرمجموعه‌اش عمل می‌کند. هر شخص باید به ایده معینی از عادی بودن تن دهد و

دست‌آموز مقاصد قدرت باشد. عادی‌سازی در همه جا جریان دارد. نهادهای اجتماعی چون مدرسه‌ها، زندان‌ها، بیمارستان‌ها و نیز سایر آیین‌ها و رسوم اجتماعی و رسانه‌ها در سرتاسر جامعه اندیشه معمول عموم مردم را همگن و هم‌نواخت می‌کنند. ادبیات به طور عام و طنز به طور خاص می‌تواند به ترویج پابندی به نظام بپردازد. طنز با تولید معانی و واقعیات مختص به فراگفتمان مسلط و همراهی با آن و یا مقاومت صوری در برابر آن می‌تواند سبب ترویج معانی مورد نظر باشد. هفته‌نامه گل آقا یکی از گفتمان‌هایی است که در دل گفتمان جمهوری اسلامی مفصل‌بندی شد و در جهت ترویج معانی این گفتمان به تولید معنا پرداخت که نمونه‌ای از آن را می‌توان در مفصل‌بندی دال‌های هویت ملی یعنی ایران و هویت مذهبی یعنی اسلام مشاهده کرد.

«عزیز من! خواننده محترم! گل آقا به‌عنوان یک نویسنده در جهت نقض حاکمیت ملی و شکستن ابهت و اقتدار ملی نیست. چون معتقد نیست که یک طنزنویس سیاسی یا مسئول یک مجله سیاسی و انتقادی باید با مسئولان جنگ تن به تن بکند؛ و نمی‌خواهد یک انبار باروت زیر پای شهروندان منفجر کند. ما جزء اهدافمان دو نکته اصلی داریم: ایران و اسلام؛ و بر این دو متعهدیم. این تعهد از اعتقاد ما مایه می‌گیرد. طنزنویسی در جهان سوم یک عامل همیشه ترس است و ما از روی ترس نمی‌گوییم، قبلاً روی آن فکر کرده ایم.» (صابری فومنی، ۱۳۹۱: ۴۶۲)

سه. تحکیم قدرت گفتمان انقلاب اسلامی

در مورد گل آقا و گفتمان سازندگی می‌توان گفت که گفتمان سازندگی لزوم تغییر، توسعه و سازندگی را به مخاطبان خود القا می‌کند و به‌واسطه تثبیت معانی مورد نظر خود برای سوژه‌هایی که از طریق این متن تولیدی برای خود ایجاد کرده، قدرتی را برای خود به وجود می‌آورد که می‌تواند سبب بروز رفتارهای تجویزی این گفتمان در جامعه و نهایتاً تغییر در نظم گفتمان شود که گفتمان سازندگی در آنجا با تثبیت معانی و قواعد و نیز تجویز رفتارهای خود تغییر را در ساختار قدرت به نفع خود به وجود آورده است.

تأکید گل آقا بر توسعه و لزوم ایجاد تغییرات و نیز اصلاح ساختارها چنان در هفته‌نامه بازتاب داشت که به تدریج تغییراتی بنیادین را رقم زد. این هفته‌نامه فضایی را فراهم کرد که گفتمانی تازه مفصل‌بندی شده به نام اصلاحات به سادگی توانست معانی خود را تثبیت و قواعد و رفتارهای خود را در سطح جامعه اجرایی کند و این نمونه‌ای از توسعه سیاسی در کشور ایران بود.

نمونه‌ای از معانی تولیدی نظام و تجویز رفتارهای خاصی از سوی این گفتمان برای مردم به‌عنوان سوژه‌ها و عواملان گفتمانی در فراخواندن مردم برای شرکت در انتخابات نمود می‌یابد:

گل آقا قبل از هر نشریه دیگری به مسائل انتخاباتی پرداخت و در ۱۰ آبان سال ۷۵ با برقراری ستون «پای تنور انتخابات» به استقبال انتخابات رفت. نمونه‌هایی از اقدامات دیگر گل آقا در جهت تشویق خوانندگان عزیز و مخصوصاً جوانان به شرکت فعال در انتخابات، خودتان ملاحظه بفرمایید. (هفته نامه گل آقا، ۱۳۷۶: ۱۳۷۶/۲/۱۸)

ای نور چشم گل آقا.

شما در جامعه، حقوقی دارید که بسیار مهم است. یکی از آن حقوق بسیار مهم، همین حق مشارکت در حکومت است. یعنی شما در حکومت، سهم دارید. چه جوری؟ این جوری که وزیران آینده، و کیلان آینده، و حتی رئیس جمهور باید از میان شما انتخاب شود (و حتماً هم می‌شود).

آری.

شما امروز پای صندوق رأی می‌روید تا نه کسی که او را برای خدمتگزاری به کشورتان از دیگران بهتر و صالح‌تر می‌دانید، رأی بدهید. همان‌طور که در فردا و فرداها، جوانان دیگر به پای صندوق رأی می‌روند و به کسی یا کسانی رأی می‌دهند. (و چه بسا آن کس یا یکی از آن کسان در آینده، خود شما باشید و نوجوانان و جوانان به شما رأی بدهند.)

چهار. نقد نظام جمهوری اسلامی در جهت اصلاح نظام

انتقاد، یکی از عناصر شکل دهنده متن گل آقا است. هدف گفتمان‌هایی که در میدان گفتمان انتقاد هستند، ایجاد تغییرات است. تغییرات می‌تواند مثبت یا منفی باشد. این مثبت یا منفی، معنایی است که یک گفتمان خاص به این دال می‌دهد. برای گفتمان‌های مسلط انتقادهایی که به تثبیت معانی آنها کمک کند و بتواند این گفتمان‌ها را در مسیر تسلط هر چه بیشتر و طولانی‌تر یاری کند، انتقاد سازنده است. همین انتقادهای می‌توانند برای گفتمانی غیر مسلط مخرب باشند.

از نگاه گفتمان‌های غیر مسلط انتقاد سازنده آن است که بتواند معانی گفتمان مسلط را متزلزل کند و اسطوره‌های آن را غیرقابل باور معرفی کند. انتقاد با نارضایتی همراه است. نارضایتی هم برای انتقاد کننده است و هم برای کسی که از او انتقاد می‌شود. این نارضایتی می‌تواند دو نتیجه داشته باشد یا تغییرات انجام می‌شوند و یا نمی‌شود.

گل آقا برای کم کردن از میزان نارضایتی ناشی از انتقاد یا از میان بردن آن، انتقاد را با طنز همراه کرد. پس وی با این شیوه هم مخاطب خود را سرگرم می‌کند و هم با او همراه می‌شود تا از شرایط

موجود جهان هستی آگاهی به دست بیاورد.

گل آقا، طنز را تیغی دولبه و بسیار حساس می‌داند که قصد صدمه زدن به هیچ کسی را با این تیغ ندارد و فقط به قصد اصلاح نوشته می‌شود. وی خود را مانند زنبور عسل می‌داند با نیش و نوش. از نگاه گل آقا دولتمردان (گفتمان مسلط) برای اینکه چوب لای چرخ انتقاد بگذارند، تعریف موهومی از انتقاد سازنده ارائه می‌دهند و می‌گویند که انتقاد باید همراه راه حل باشد؛ اما کار منتقد به هیچ وجه ارائه راه حل نیست، به خصوص کسی که طنز می‌نویسد.

حد انتهایی تکلیف طنزنویسی که طنز سیاسی می‌نویسد در هم کوبیدن طرح‌ها، تصمیم‌ها، حرف‌ها، برنامه‌ها و وعده‌های نادرست و نامعقول است. حتی اگر انتقادش صحیح نباشد اما سازنده است؛ چون دولت‌مردان در طرح و برنامه خود مصمم‌تر خواهند شد و در اجرای آن ثابت قدم‌تر عمل خواهند کرد. وی قاطعانه اعلام می‌کند که هر کس از انتقاد سازنده تلقی راه حل از منتقد را داشته باشد، آگاهانه یا ناآگاهانه می‌خواهد ریشه انتقاد را بزند و این کار در طنز یعنی تعطیلی طنزنویسی. منتقد فقط درد را تشخیص می‌دهد و اعلام می‌کند. کارش مداوای درد نیست. مجریان و دولتمردان هستند که باید این کار را بکنند. اگر این گونه نباشد باید زمام امور کشور را به دست طنزنویسان سپرد. بی‌انصافی است که کار کسی را که درد را تشخیص داده کم اهمیت جلوه دهند. منتقد - طنز نویس - همین که درد را تشخیص داده یعنی به وظایف انسانی، اخلاقی، اجتماعی و اسلامی خود عمل کرده و اگر بیش از این از وی انتظار داشته باشند یعنی که او کارش را تعطیل کند. (صابری فومنی، ۱۳۹۱: ۴۵۸)

۲. هژمونیک شدن گل آقا

هژمونی از دیگر سو می‌تواند تحلیل‌کننده نقش نیروهای اجتماعی در چگونگی هژمونیک شدن یک گفتمان باشد. از این رو در اینجا به نقش نیروهای اجتماعی در هژمونیک شدن گل آقا می‌پردازیم.

یک. طنز به عنوان سوپاپ

یکی از نظریه‌هایی که می‌توان درباره طنز به‌ویژه طنزهای همراه و همسو با گفتمان‌های مسلط می‌توان مطرح کرد، تشبیه این نوع ادبی به سوپاپ اطمینان دیگ بخار است که مانع از طغیان مردم و انقلاب در ساختار اجتماعی می‌شود. از این رو این گفتمان با چنین کارکردی می‌تواند فضایی هژمونیک برای خود ایجاد کند. اگرچه گل آقا این کارکرد را برای طنز خود نمی‌پذیرد؛ اما طنز گل آقا می‌توانست چنین نقشی را نیز ایفا کند، چون بی شک گل آقا نظام جمهوری اسلامی را نظامی عاقل و کارآمد می‌دانسته و گرنه هیچ‌گاه با آن همراهی نمی‌کرد:

البته هر حکومت عاقلی می‌تواند از یک نشریه طنز سیاسی به‌عنوان سوپاپ استفاده کند؛ اما ما به این نیت نیامده‌ایم. ما آمده‌ایم تا انتقاد کنیم و در راه این انتقاد هیچ برنامه‌ریزی و پشت پرده با هیچ‌کس نداشته‌ایم. البته کسانی از کار ما در سطح بالای مملکتی خوششان می‌آید؛ اما اینکه نشسته باشیم و گفته باشیم که دیگ بخار جامعه پر شده و سوپاپی می‌خواهد تا منفجر نشود، لری و راست حسینی و گیله مردی! باید بگوییم این جور نیست. (صابری فومنی، ۱۳۹۱: ۴۶۲)

دو. نمایندگی از مردم

رسانه هم می‌تواند ابزار اعمال قدرت گفتمان‌های مسلط باشد و هم محل مقاومت و بازتولید قدرت برای عاملان گفتمان‌های غیر مسلط. هفته‌نامه گل آقا به‌عنوان یک هفته‌نامه مردمی هویت یافته است. بی‌شک بسیاری از بازتولیدات فرهنگ عامه را نیز در خود نمود می‌دهد. این نشریه رابط بین مردم و مسئولان می‌شود. از این گذرگاه بسیاری از مشکلات مردم به مسئولین منتقل می‌شوند. این هفته‌نامه با ایجاد غیریت هویت خود را ساخته است. یک هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی با زبانی طنز و مردم‌پسند که در برابر مطبوعات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی با زبانی معیار و وابسته به گفتمان مسلط قرار می‌گیرد؛ بنابراین گل آقا هویت مردمی و عامه‌پسند طنز را می‌تواند در برابر مطبوعات وزین و رسمی به خود اختصاص دهد. این هفته‌نامه مطبوعات وزین را طرد می‌کند و معانی ساخته آنها را به تمسخر می‌گیرد چون این مطبوعات عموماً مخالف با شیوه و معانی‌ای است که گل آقا ترویج می‌کند.

با این وصف گل آقا خود را نماینده و راوی گفتمان و فرهنگی می‌کند که همیشه در انتظار رابطی بوده و هست تا خواسته‌های آنها را به گوش برآورده این خواسته‌ها برساند. گل آقا روایتی دارد از کسانی که مشکلات و نیازشان را بیان می‌کنند. روایتی از هر کسی با هر هویتی: کشاورز، دانش‌آموز، استاد دانشگاه، کارمند، دلال بازار و ... انسان‌های همیشه شاکی و معترض که دهانشان به اعتراض گشوده است و صدای خود را از گل آقا می‌شنوند و با آن همراه می‌شوند و روایت‌های گل آقایی را برای خود تکمیل می‌کنند و همیشه به این امید هستند که خدا، دولت، پولدار و ... نیز با ایشان همراه باشند و مشکلات و نیازهای آنها را برطرف کنند؛ چون در ایستگاه این دوران در این کشور، دولت باید همه مشکلات را حل کند و همه خواسته‌ها را برآورده سازد. در این فضا گویی اجتماع دو شقه شده است: گروهی مشکل دارند و گروهی مشکلات را حل می‌کنند و گل آقا گفتمان یا مسیر ارتباطی‌ای است که این دو شقه را به هم پیوند می‌دهد و در ظاهر از گفتمان غیر مسلط نمایندگی می‌کند.

هم وطنان شریف،

خواهران و برادران!

گل آقا، با شما پیمانی استوار دارد. بیعت گل آقا با نظام اسلامی و امت همیشه در صحنه ایران نیز در سال‌های اخیر اتفاق نیفتاده است. شعار «گل آقا، شما» یک شعار کشکی - گتره‌ای و برای لحظات هیجانی و در یک کلمه «تاریخ مصرف دارا» نیست. گل آقا یا نیست، یا اگر باشد با شماست.

خواننده عزیز گل آقا (الهی فدات بشم!)، گل آقا به هیچ گروه و حزب و جناحی وابسته نیست (و به تمام معنی کلمه، «فراجناحی» است). این، هم برای خودش خوب است و هم برای شما خواننده گرامی، چرا؟

فدلا! این بار هیچی! اما در آینده - و برای همیشه - گل آقا را با همان صفت «خدمتگزار ملت ایران» بشناسید. هر حرف و سخنی که خلاف این اصل باشد، از گل آقا نیست، ولو در اثر حواس پرتی خودمان و اذتاب (و بی سواد و عوامی غضنفر و شاغلام) در نشریات گل آقا چاپ هم شده باشد. گل آقا با شماست؛ در تمام صحنه‌ها و برای همیشه.

از برای اینکه گل آقا می‌خواهد با طنز گل آقایی خود، زبان شما باشد. «گل آقا، ۱۳۷۶:

(۱۳۷۶/۳/۸)

سه. ایجاد لذت

طنز به‌عنوان برملا کننده حقایق ساختگی گفتمان‌های مختلف، خودگفتمانی است از دل گفتمان ادبیات که حقایق و واقعیات تولیدشده خود را بیان می‌کند. با این اوصاف طنز از یک سو مقاومت در برابر قدرت است که سبب تجلی و گسترش قدرت مسلط می‌شود و از دیگر سو خود قدرتی است که با کمک دانش‌های محلی و جانبی، معانی و حقایق خود را تولید می‌کند و در نهایت لذت ناشی از مقاومت، سهم طنزپردازان و علاقه‌مندان به این طنزهاست.

به گفته نیچه انسان تنها حیوانی است که می‌خندد؛ چون فقط انسان آن قدر عمیق زجر می‌کشد. (نقل شده از موریل، ۱۳۹۲: ۲۱۳) پس می‌توان اندیشید که احساسات زجرآور آدمی چون اندوه، ترس، خشم و ... سبب ایجاد طنز هستند و نه لذت؛ بلکه «مقاومت لذت بخش است» (ر.ک: شفیعی، ۱۳۹۳: ۱۶۱)؛ باید گفت که مقاومت در برابر این احساسات و قدرت انتقال شناختی آنها در انسان سبب بازتولید و تبدیل حس انزجار به لذت شده است.

طنز ابزار ورود به مناطق مقدس و ممنوع است. این کار نوعی حس پیروزی را به آدمی منتقل می‌کند؛ گویی طنز نوعی بسط دادن به قدرت آدمی است. برای طنزپردازی باید مهارت‌هایی را داشت و آنها را پرورش داد. مهارت فهم طنز نیز حس خوب همراه با لذت را در خواننده به وجود می‌آورد.

از آنجایی که طنز گام نهادن به وادی ممنوعیت‌هاست می‌توان گفت که همین، مزیت سبب اعتبار و اقبال به طنز است. بی‌شک ممنوعیت‌ها و نهی‌ها نقش مهمی در تفکر و شکل‌گیری شخصیت انسان دارند. ساختارهای فرهنگی نهی‌ها، به هر جامعه‌ای شکل می‌دهند و اگرچه گذر از این ساختارها می‌تواند به ساختار جامعه آسیب بزند.

شخص با قرائت طنز و ایجاد حس مشترک می‌تواند با طنز هم هویت شود و مطالب طنز را از خود بداند به واسطه این هم هویتی پا به عرصه نبایدهای اجتماع بگذارد. طنز از دو نگاه به خواننده رو می‌کند: اول: خواننده می‌تواند آن را بفهمد و با آن هم هویت شود و دوم: خواننده از آن چیزی نفهمد.

طنز تنها با خلاقیت و بیان طنزپرداز معنی نمی‌یابد بلکه در این نگاه جایگاه خواننده نیز بسیار مهم است و زمینه فرهنگی و گنجینه ذهنی او طنز را با اهمیت و معنادار می‌کند. پس نه تنها نوشتن بلکه خواندن آن نیز با توجه به امر و نهی‌های اجتماعی محدودیت‌های زیادی را با خود دارد. این زمینه فرهنگی و اجتماعی سبب می‌شود که انسان خود را در اجتماع حس کند و بداند که دیگرانی غیر از او نیز هستند که چنین قوانین و محدودیت‌هایی بر اجتماع و روابط آنها حاکم است. با این حال نوشتن و خواندن طنز کاری عادی نیست بلکه کاری است توأم با افتخار و لذت.

مشارکت در طنز - چه برای نویسنده و چه خواننده طنز - امکان از سر گذراندن یکی از فرایندهای رشد روانی را مهیا می‌کند و به این ترتیب برای رسیدن به میزانی از بلوغ شخصیتی و فکری ما را یاری می‌دهد. از این راه گفتمان طنز برای خود سوژه‌ای می‌سازد و به آن هویت می‌بخشد. تعلق داشتن خود موجب لذت است و لذت دیگر در کشف خلاقیت و ابتکار خواننده و نویسنده نهفته است.

نتیجه

بنابر آنچه گذشت هژمونی یکی از مفاهیم کلیدی در رویکرد گفتمانی لاکلاو و موف است که با آن می‌توان رابطه ادبیات و جامعه را توضیح داد. در نگاه اول طنز به نقد گفتمان غالب و رسمی می‌پردازد و به‌نوعی ساختارشکن است و هیچ ارتباطی با تحکیم و تثبیت قدرت ندارد؛ اما این روایت افسانه یا اسطوره گفتمان طنز است. طنز نیز خود دال سیالی است که در گفتمان‌های مختلف معانی متفاوتی می‌گیرد. لاکلاو و موف معتقدند که یک گفتمان هرگز تکامل پیدا نمی‌کند و پیوسته در معرض نزاع قرار دارد. معنی این نزاع‌های گفتمانی و تولید معانی جدید، بازتولید قدرت و گسترش و تثبیت قدرت است.

ادبیات به‌عنوان یکی از گفتمان‌های موجود در جامعه‌ای که لاکلاو و موف آن را سراسر گفتمانی می‌دانند با مفصل‌بندی‌های تازه سعی در هژمونیک کردن خود در اجتماع گفتمانی دارد. طنز به‌عنوان

یکی از خرده گفتمان‌های اجتماع گفتمانی ادبیات نیز از این قاعده مستثنا نبوده و پیوسته با مفصل‌بندی‌های تازه گفتمان خود را هژمونیک کرده است. گفتمان طنز پیوسته دال نقد را مفصل‌بندی کرده و به تولید معانی و تجویز رفتارهای خاصی برای هژمونیک کردن خود اقدام کرده است. معانی تولیدی و رفتارهای تجویزی طنز این گفتمان را همراه و یا در مقابل برخی از گفتمان‌های هژمونیک اجتماع گفتمانی قرار می‌دهد. این همراهی یا عدم همراهی طنز با دیگر گفتمان‌ها می‌تواند سبب هژمونیک شدن برخی از گفتمان‌ها و متزلزل شدن برخی دیگر از گفتمان‌ها شود. در دوران معاصر، طنز با چنین وضعیتی رودررو بوده است. پیش از انقلاب اسلامی بخش قابل توجهی از گفتمان طنز برای هژمونیک کردن خود در فضای گفتمانی با گفتمان انقلاب همراه شد و سعی در متزلزل کردن گفتمان پهلوی داشت. بعد از انقلاب اسلامی نیز قسمتی از گفتمان طنز با مفصل‌بندی تازه و هویت دادن به نوع خاصی از طنز به نام دو کلمه حرف حساب و بعد به پیروی از دو کلمه حرف حساب، هفته‌نامه گل آقا را شکل دادند که ما در این تحقیق می‌توانیم از آن به نام گفتمان گل آقا یاد کنیم. گفتمان گل آقا از اجتماع گفتمانی انقلاب اسلامی بهره گرفت تا خود را هژمونیک کند از دیگر سو این گفتمان ابزاری بود برای هژمونیک شدن گفتمان انقلاب اسلامی. در آخر نشان دادیم که گل آقا چگونه به‌عنوان یک ابزار هژمونیک کننده عمل کرد و چگونه این هفته‌نامه به‌عنوان یک گفتمان در دل اجتماع گفتمانی ایران هژمونیک شد. پس ابتدا به نقش گل آقا در هژمونیک کردن جمهوری اسلامی به همراه کردن نظام و مردم، ترویج پایبندی به نظام، تحکیم قدرت جمهوری اسلامی و نقد جمهوری اسلامی جهت اصلاح آن پرداخته شده و در بخش دیگر یعنی هژمونیک شدن گفتمان گل آقا این مقاله به سوپاپ بودن طنز گل آقا، نمایندگی از مردم و ایجاد لذت پرداخته است.

منابع و مأخذ

۱. آبرامز، مایر هوارد و جفری گلت هارپهام، ۱۳۸۶، *فرهنگ واژه اصطلاحات ادبی*، مترجم سیامک بابایی، تهران، جنگل جاودانه.
۲. آبراهامیان، پروانه، ۱۳۹۳، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی.
۳. آراین پور، یحیی، ۱۳۸۲، *از صبا تا نیما*، تهران، زوار.
۴. اسدی پور، بیژن و عمران صلاحی، ۱۳۷۲، *طنز‌آوران امروز ایران*، تهران، مروارید.
۵. اصلانی، محمدرضا، ۱۳۸۷، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران، کاروان.
۶. بهزادی اندوهجردی، حسین، ۱۳۷۸، *طنز و طنزپردازی در ایران*، تهران، دستان.

۷. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۹۲، *پسامارکسیسم و پسامارکسیسم*، تهران، علم.
۸. _____، ۱۳۸۲، *تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان*، تهران، نی.
۹. تجبر، نیما، ۱۳۹۰، *نظریه طنز بر بنیاد متون برجسته طنز فارسی*، تهران، مهر ویستا.
۱۰. دریفوس، هیوبرت و پل رابینو، ۱۳۹۱، *میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرموتیک*، مترجم حسین بشیریه، تهران، نی.
۱۱. دلوز، ژیل، ۱۳۸۹، *فوکو*، ترجمه نیکو سرخوش، تهران، نشر نی.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، لوح فشرده.
۱۳. شفیعی، سمیه سادات، ۱۳۹۳، *سیری در رویکردهای نظری متأخر به مقاومت*، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۶۴.
۱۴. صابری فومنی، کیومرث، ۱۳۹۱، *گل آقا شخصیتی که از خالقش مشهورتر شد. اسرار و ابزار طنزنویسی، نگارش، تدوین و ترجمه: محسن سلیمانی*، تهران، سوره مهر.
۱۵. فوکو، میشل، ۱۳۹۱، *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران، نی.
۱۶. قجری، حسینعلی و جواد نظری، ۱۳۹۲، *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*، تهران، جامعه شناسان.
۱۷. لاکلاو، ارنستو و شانتال موفه، ۱۳۹۲، *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*، به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال، ترجمه محمد رضایی، تهران، نشر ثالث.
۱۸. مکاریک، ایرناریما، ۱۳۹۰، *دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.
۱۹. موریل، جان، ۱۳۹۲، *فلسفه طنز: بررسی طنز از منظر دانش، هنر و اخلاق*، ترجمه محمود فرجامی و دانیال جعفری، تهران، نی.
۲۰. هیلیر، جین، ۱۳۸۸، *سایه‌های قدرت*، ترجمه کمال پولادی، تهران، جامعه مهندسين مشاور ایران.
۲۱. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس، ۱۳۸۹، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

